



زمینه‌ها و عوامل پیدایش تکفیر در میان مسلمانان و پی‌آمدهای آن در جهان اسلام

امیرعلی حسنلو^۱

چکیده

بی‌گمان، پدیده‌ی تکفیر، ریشه در بنیان‌های فکری جاهلیت دارد. این تفکر پس از رسوخ در تفکر مسلمانان و منابع دینی فقهی و کلامی، طرفدارانی یافت و به صورت نظریه و نگرش درآمد. شکل‌گیری آن بیشتر معلول گرایش‌های سیاسی حول محور خلافت پس از پیامبر ﷺ بوده است. عوامل دیگری مانند گرایش‌های حدیثی صرف و دوری از دخالت دادن عقل و خردگرایی و دوری از محوریت علمی اهل بیت علیهم‌السلام و رفتارهای تکفیری امویان در جوانه زدن این اندیشه در اسلام مؤثر بوده است. در قرن چهارم، فرقه‌های گوناگون شیعی در افریقا مورد تکفیر واقع شده، به قتل رسیدند؛ تکفیر متقابل فرق اهل سنت، به ویژه در شافعیان با حنفیان، تا قرن ۷ با تکفیر همراه بود. افکار «ابن تیمیه» و طرفدارانش، فصلی جدید از تکفیر در مسلمانان به وجود آورد که دامنه‌ی آن، پی‌آمدهای خون‌باری برای مناطق اسلام داشته است. پیوند اندیشه‌ی تکفیر با پدیده‌ی استعمار، فصل پیچیده‌تر و پی‌آمد تخریب‌گسترده در جهان اسلام در پی داشته است. این مقاله، ضمن جریان‌شناسی تاریخی پدیده‌ی تکفیر، به پی‌آمدهای ناگوار آن با هدف روشن‌نگری و چاره‌جویی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: جهان اسلام، اهل بیت علیهم‌السلام، تکفیر، خاورمیانه

۱. دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم و دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس تهران.

مقدمه

بی‌شک، تمدن اسلامی دارای کالبد، روح، معنویت و عقلانیت بی‌بدیل است؛ به عبارت دیگر، پشتوانه‌ی بزرگ تمدن اسلامی، خردورزی و خردگرایی است. رویش تفکرات تکفیری دقیقاً مقابل جریان تعقل و خردمحوری بوده است. تقابل جاهلیت و جمود فکری با تعقل و جریان خردورزی، به پیدایش پدیده‌ی تکفیر در جهان اسلام منجر گردید. رفتار و عملکرد جریان‌های سیاسی و حاکمیتی، در شکل‌گیری اندیشه‌ی تکفیر تأثیر اساسی داشته که با استفاده از فرهنگ جاهلی و ناآگاهی گروهی از مردم، با استفاده از تعصبات قبیله‌ی و رسوم گذشته، این اندیشه را در اهل اسلام رواج داده است. تمدن ستیزی پدیده‌ی تکفیر، همواره، برخاسته از برداشت‌های خاص اندیشه‌های فقهی و روایی است که به منابع اسلامی آسیب می‌زند.

عوامل پیدایش اندیشه‌های تکفیری در جهان اسلام

پیدایش جریان‌های تکفیری در جهان اسلام را می‌توان متأثر از دو عامل بزرگ دانست: عوامل و علل درونی و بیرونی.

نقطه‌ی آغازین تکون بیشتر تفکر انحرافی، کنار گذاشتن وصایای پیامبر ﷺ بود که قرآن و عترت ﷺ را برای هدایت و سلامت امت در کنار هم قرار داده و از امت خواسته بودند با مودت به اهل بیت ﷺ، راه سعادت پویند، ولی جریان «قرآن ما را کافی است» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۸) زمینه‌ای شد برای تفرقه‌ی امت و برگشت به قهقرا، دوران جاهلیت و رسوم قبیله‌ی؛ به هر روی، بستر تاریخ اسلام و قلمرو بزرگ خلافت اسلامی با حوادث تلخ و خون‌باری پس از سقیفه روبه‌رو گردید. اگر نبود ایثار اهل بیت ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ، اسلام در همان روزهای آغازین گرفتار بحران شده بود و از بیخ نابود می‌شد، ولی حکمت و جودِ امام ﷺ در جامعه، در چنین مقاطع حساسی آشکار می‌شود.

عامل دیگر تکون جریان تکفیر، عامل بیرونی است؛ جریانی موسوم به استشراق یا به عبارت دیگر، زمینه‌های نفوذ استعمار. عامل بیرونی، به دلیل حفظ هویت در برابر گسترش نفوذ فرهنگی اسلام در غرب، طرح‌های گسترده و حيله‌ها و نیرنگ‌های بزرگی در تعمیق گسل‌های جهان اسلام و آسیب‌های بالقوه در مذاهب اسلامی برچید؛ امپراتوری عثمانی، میراث‌دار خلافت‌های اسلامی به شمار می‌آمد که مرزهای آن در حال پیشرفت در غرب و تصرف اقمار غرب از نظر فرهنگی و فیزیولوژیکی بود. این توسعه‌ی دوجانبه، غرب را به شدت نگران نمود. برای مقابله با این پدیده‌ی قدرتمند و باشکوه، به فکر تجزیه‌ی قلمرو بزرگ اسلامی خلافت شرقی افتاد و با



پرداختن به گسل های نژادی و قومی و به راه انداختن شعارها و ایده های استعماری نژادپرستانه مانند پان ترکیسم، پان عربیسم، عرب ها را بر ضد ترکان عثمانی در نقاطی شامل مصر، شام و حجاز شوراند و بین اقوام دیگر نیز به تناسب و اقتضای حال، شعارهایی بر ساخت و به هر نیرنگی که بود، جنگ های صلیبی را به جنگ جهانی مبدل ساخت تا قلمرو اسلامی تجزیه شده، با نقشه، مرزها و پرچم های جداگانه شناخته شود. این گونه نیز شد و کشورهای کوچک با مرزهای تنش دار مستمر ایجاد گردید. بحران ها و جنگ های مذهبی، با یورش وهابیون حجاز به مراکز مقدس شیعه در عراق آغاز شد. جریان تکفیر در مناطق اسلامی نهادینه گشت و استعمارگران برچسب بنیادگرایی اسلامی خشونت محور بر جبین امت اسلام زدند. (هرایرد کمجیان، حمید احمدی، ۱۳۷۲، ۹۴-۹۶).

در ادامه، به تبیین دو عامل درونی و بیرونی پیدایش اندیشه ها و گروه های تکفیری در مناطق گوناگون جهان اسلام پرداخته می شود.

الف. عوامل و بسترهای درونی پیدایش تکفیر

همه ی پدیده های اجتماعی، معلول علل و عوامل گوناگون زیربنایی و روبنایی هستند. پدیده ی تکفیر در جهان اسلام نیز از دو عامل و مؤلفه نشئت گرفته و به رشد و توسعه ی نگران کننده رسیده است. مقابله و درمان این آسیب ها، که برای آینده ی مسلمانان و کشورهای اسلامی نگران کننده و شکننده است، به شناخت دقیق، ریشه ای و مبنایی این دردها نیاز دارد. در ادامه، به بررسی و شناخت این عوامل پرداخته می شود تا با شناخت درست، در پی زدودن این آسیب از مناطق اسلامی باشیم.

۱. اندیشه دوره جاهلیت و پیدایش تکفیر

قرآن کریم در فرهنگ سازی، روش های بسیار موشکافانه و تأمل برانگیز دارد. یکی از این روش ها، نفی جهالت و دعوت به علم و آگاهی است؛ «بستری که قرآن برای غلبه ی توحید بر شرک هموار می کند این گونه است: از فرهنگ گذشته ی عرب به نادانی یاد نموده، آن را تخطئه می کند. (آل عمران: ۱۵۴؛ مائده: ۵۰؛ فتح: ۲۶؛ احزاب: ۳۳)

از این رو، شکی نیست که بی توجهی مسلمانان به آموزه های قرآن، نشانه ی جهالت و ریشه ی همه ی بدبختی های مسلمانان و همه ی دشمنی ها، تفرقه ها و نسبت های ناروای فرق

۱. ماده ی علم با صور وصیغه های مختلف، در قرآن بارها تکرار شده است و خداوند همراه با وحی، دعوت به علم می نماید؛ مانند حدید: ۲۰. بیش از هشتاد بار با صیغه ی مضارع «یعلمون» و بیش از بیست بار با فعل امر «اعلموا» و... همه بیانگر و نشان دهنده ی اهمیت علم و دوری از جهل در قرآن است.

اسلامی به یکدیگر، از جهل و بی‌خبری آنان سرچشمه می‌گیرد؛ جهل به معارف و حقایق اسلام، جهل به مرز اسلام و کفر، جهل مذاهب از یکدیگر و... (گاهی علل و اسباب دیگر هم با آن همراه می‌شود). آنچه زمینه را برای پذیرش اجتماعی این علل فراهم می‌سازد، نادانی مرکب است؛ از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام در نهج‌البلاغه، خطبه‌های فراوان درباره‌ی مذمت جهل ایراد فرمودند و آن را بدترین فقر مستولی بر زندگی انسان معرفی کردند: «... ذله الجهل اعظم ذله». (خوانساری، ۱۳۶۶، ۲۶۰). همچنین در نامه‌ها و کلمات قصار متعدد، از دست جهالت و جاهلان بسیار شکوه نمودند که در نهج‌البلاغه گردآوری شده است. (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۵، ۱۳۹، ۱۵۱) نخستین گروه تکفیری که در اسلام شکل گرفت، گروه خوارج بود که یکی از ویژگی‌های آنان نادانی بود که طعمه‌ی منافقان شدند. آنان با تکفیر برخی از افراد یا گروه‌ها، قتل آنان را واجب دانستند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷/ج ۸، ۲۳۹؛ ج ۴، ص ۲۳۷).

۲. دوری از اهل بیت علیهم السلام و پیدایش تکفیر

قرآن امت اسلام و جامعه‌ی اسلامی را با محوریت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محقق یافته می‌شمارد. (مائده: ۴۸) پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، جامعه‌ی اسلامی نیازمند جایگزینی بود که وحدت، صولت، هیبت و ماهیت اسلام را نمایان کند؛ نیاز اساسی جامعه‌ی اسلامی و ضروری‌ترین مسئله این بود. خداوند متعال به همین منظور، چاره‌اندیشی و تدبیری به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی و برنامه‌ای ارائه نمود و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست که از آغازین روزهای دعوت، این برنامه را طراحی فرماید تا کاملاً برای جامعه و امتشان پذیرفته و مقبول باشد. خلافت و جانشینی، فرایندی زمان‌بر بود که ۲۳ سال مانند تبیین و تلقی وحی زمان برد. معرفی اهل بیت علیهم السلام، برای محوریت و ستون وحدت در این زمینه بود که در آغاز، دعوت خلافت و جانشینی علی علیه السلام را مطرح فرمودند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰) با حوادث گوناگون مانند جریان منزلت، (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۰) مباحله (همان، ج ۱، ص ۵۷۴) و تصریح در غدیر خم در برگشت از حجة‌الوداع، این مسئله را روشن نمودند (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۰۳) و بلا تکلیف نگذاشتند. با این همه، جریانی در صحابه پیدا شد و اهل بیت علیهم السلام را از محوریت کنار زد تا زمینه‌ی تفرقه‌نهادینه گردد. بدین ترتیب، روشی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ادامه راه مشخص کرده بود، کنار زده شد و با سلیق گوناگون، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تعیین کردند تا سرانجام، این روش غیراصولی و سلیقه‌ای جواب نداد و طایفه‌گرایی و قبیله‌محوری، که از خوی و رفتار جاهلیت بود، برای قدرت‌گیری و اقتدار سیاسی به فرهنگ اسلام برگشت و شمشیرها به کار گرفته شد؛ این گروه‌ها، که پرنفوذترین آنها، شاخه‌ی امویان و عباسیان بودند، برای مشروع

جلوه دادن خود باید گروه مقابل را تخطئه و تکفیر می‌کرد. این مسئله در آغاز به اندازه‌ای برجسته شد که گروه‌های مختلف مانند خوارج، اهل بیت علیهم‌السلام و شخص امیرمؤمنان علیه‌السلام را تکفیر کردند و سپس امویان امام حسن علیه‌السلام و سرانجام امام حسین علیه‌السلام را متهم به خروج و خارجی‌گری نمودند و به دست شماری از طرفداران یزید با وضع فجیع به شهادت رسیدند. (یعقوبی، بی تا، ج ۲؛ شیخ مفید، ۱۳۸۰، ص ۳۵۴) دامنه‌ی این تفرقه و خون‌ریزی تا زمانی ادامه خواهد داشت که دوباره مردم این مسئله را به اهل بیت علیهم‌السلام و منبع اصلی آن برگردانند؛ بنابراین، یکی از عوامل و زمینه‌های پیدایی تکفیر در تاریخ، فراموش شدن حقوق اهل بیت علیهم‌السلام، انکار حق آنان، روا داشتن ظلم در حق آنان، بستن در علمی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی کرده بودند (حسکانی، همان، ج ۱، ص ۱۰۷) و گشودن درهای بدل و تقلبی به روی مسلمانان بود. این روند تا جایی پیش رفت که مردم اهل بیت علیهم‌السلام را در جامعه‌ی اسلامی نشناختند و از آنان دور شدند. در باب فقه و علوم دیگر نیز فرقه‌های گوناگونی مانند حنفی و مالکی در عصر عباسیان، با حمایت آنان و شخص منصور، با ترویج و وادار کردن «ابوحنیفه» به قضا و افتا، مکتب فقهی وی را تأسیس کرد. «هارون» با حمایت مالی و سیاسی از «مالک» و ترویج کتاب موطاء او، به تأسیس مکتب فقهی و ترویج آن در برابر فقه اهل بیت علیهم‌السلام پرداخت تا مردم از اهل بیت علیهم‌السلام دور شوند. (مؤمن بن موسی شبلنجی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۲۳، ج ۲، ص ۳۳-۳۳۹)

۳. تقابل با مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و پیدایش تکفیر

پس از این که شیوه و روش غیرثابتی در امت اسلام برای انتخاب خلیفه و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باب شد و خون‌ریزی در اسلام به همین بهانه صورت گرفت، امویان بیش از یک قرن حاکمیت یافته، امت اسلام در این قرن تاریک، گرفتار جنگ‌های داخلی و برادرکشی بود. (رک: شهرستانی، الملل والنحل؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک) امت اسلام در باب اعمال، رفتار، عبادات و به اصطلاح، امور فقهی و آداب دینی، مدتی به صحابه اقتدا کرد و از عمل آنان پیروی نمود. از صحابه، افرادی پیدا شدند که تفسیرهایی بر قرآن نموده، به تبیین سیره‌ی نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداختند و آنچه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیده بودند، بازگو می‌نمودند یا در باب فقه و آداب و سنن در مدینه فتوا یا حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مردم بازگو می‌کردند و به فقهای مدینه معروف بودند که هیچ یک از اهل بیت علیهم‌السلام نبودند. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴۲۷) در این مسیر، آموزه‌های دینی و اعمال عبادی با جعل، تحریف و رسوخ اسرائیلیات نیز روبه‌رو بود، (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۷۰) چون منهای اهل بیت علیهم‌السلام بود و در همین زمان، زمینه‌های فقه انحرافی به وجود آمد که منجر به تشکیل گروهی به نام

اهل حدیث شد و حاکمان نیز از آنها حمایت و استقبال می‌کردند و به دیدارشان رفته، با چنین رفتاری، آنها را برجسته و تأیید می‌نمودند، مانند دیدار «عمر بن عبدالعزیز» با فقهای مدینه که طبری گزارش داده است. (طبری، همان، ج ۶، ص ۴۲۶) منع دستگاه حاکم درباره‌ی ضبط حدیث، آسیب بزرگی بود که می‌توانست اتصال تابعین را به سیره و روش پیامبر ﷺ قطع کند. در هر صورت، افرادی در مدینه و مکه در زمینه‌ی فقه مطرح بودند و آموزش علم، فقه، تفسیر و... داشتند، ولی امامت، مکتبی اصیل بود که در برابر تحریفات موضع گرفت؛ امام علی علیه السلام بزرگ‌ترین پاسدار حریم دین و فقه بودند که با حاکمان برخورد داشتند و در اصلاح روش آنان، با استناد به روش پیامبر ﷺ کوشیدند؛ (شیخ مفید، همان، ج ۱، ص ۶۰) از این رو، راه و روش اهل بیت علیهم السلام با پیروان اندک، همواره، نورا فکنی نموده است. با این حال، قدرت‌های سیاسی از روش‌های غیر اهل بیت علیهم السلام حمایت می‌کردند که موافق آنان بود تا جایی که در تأسیس فرقه‌های مقابل اهل بیت علیهم السلام مستقیماً وارد شده، دخالت کردند. این روند در زمان بنی‌عباس با برجستگی خاص دیده می‌شود و عباسیان در پیدایش فرقه‌های مذهبی و مکاتب فقهی نقش مستقیم و محوری داشتند. (سیدعلی شهرستان، وضوی پیامبر ﷺ، ص ۴۹۵)

۴. خردستیزی و پیدایش تکفیر

با وجود این که قرآن کریم در آیات فراوان، مخاطبان خود را به خردمحوری توصیه‌ی اکید نموده است و پیامبر ﷺ برای عقل و خردورزی جایگاه ویژه قرار دادند، (بقره: ۱۶۴-۱۷۰) برخلاف قرآن و سنت، کژاندیشی، انحراف و دوری از تعقل، که از خوی جاهلیت به ارث (بقره: ۱۷۰، مائده: ۱۰۳) رسیده بود، بر عقل محوری غلبه یافت. می‌توان فقدان تعقل را در امور، اساسی‌ترین عامل تکون تکفیر دانست. تاریخ نشان می‌دهد هرگاه خردورزی و تعقل بین مسلمانان رونق گرفت، جریان‌های خشک و تصلب‌گرا نتوانستند در جوامع اسلامی رشد و بالندگی داشته باشد. مبانی فکری تکفیری‌ها با مبانی اهل حدیث همسویی دارد، که جایگاهی برای عقل در فهم متون دینی قائل نیستند، و بیشتر فرقه‌های تکفیری از فرقه‌های پیرو یا برخاسته از اهل حدیث برآمده‌اند. از ویژگی‌های مشترک اهل حدیث، مخالفت شدید با عقل‌گرایی، خردپیشگی و استفاده از عقل در احکام و فهم متون است؛ (رضا برنجکار، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱) از این رو، هرگاه عقل از عرصه‌ی اندیشه و علوم کنار گذاشته شد، خشونت، جنگ و اختناق نمود پیدا کرده و تفرقه و تکفیر جولان گرفته است. انکار علم کلام بین اهل حدیث، از این نوع نگاه ریشه می‌گیرد. نتیجه‌ی این نگرش به دین، افزون بر منازعات علمی، منجر به تنش‌های فرقه‌ای شده و صفحات سرخ خون‌باری در تاریخ اسلام

بر جای گذاشته است. این کشتارها، ضمن این که در توده های جاهل روی داده، شمشیرهای تکفیر را نیز به سوی علما و دانشمندان چرخانده و به قتل آنها منجر شده است. عوامل دیگری نیز در پی ریزی بنیان های تکفیر و نضح آن نقش داشت، مانند عوامل اخلاقی و افراط در امور و شناختن معنای دینی کفر و تکفیر؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام می فرماید:

... الاسلام شهاده ان لا اله الا الله والتصديق برسول الله . به حقت الدماء و عليه جرت المناكح والمواريث؛

اسلام، شهادت به یگانگی خدا و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به سبب آن خون ها از ریختن محفوظ ماند و زناشویی و میراث بر آن اجرا گردد. (محمد بن یعقوب کلینی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۵)

همچنین به همین مضمون در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر کس به وحدانیت خداوند شهادت دهد و رو به قبله ما نماید و چون ما نماز گزارد و از گوشتی بخورد که مسلمان ذبح کرده، مسلمان است و هر چه له یا علیه مسلمان است، نسبت به او نیز جاری است. (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۶، ص ۱۷۰)

گاهی نبود ارتباط مستقیم علمای اسلام با یکدیگر و مسلمانان و در نتیجه، نبود شناخت کامل از عقاید متقابل، منجر به تکفیر بود. در قرون اخیر، استعمار بین مسلمانان فاصله و شکاف ژئوپلتیکی، فیزیکی و معنوی ایجاد کرد و مسلمانان واسطه ای بین خود از دشمنان دارند که آنان را به جان هم انداخته است؛ بنابراین، شناخت ناقص سبب گردیده است مسلمانان همدیگر را تکفیر کنند و به خواسته ی استعمارگران، جنگ های نیابتی را راه بیندازند و به قتل و کشتار هم اقدام کنند.

«احمد امین مصری» در کتاب *فجر الاسلام*، درباره ی شیعه این گونه اظهار نظر کرده است:

تشیع، همیشه، پناهگاهی برای کسانی بوده است که می خواهند اسلام را نابود کنند. (صالح الجعفری، ۱۳۴۹، ج ۲۱، جزء ۳) «علامه کاشف الغطاء» می فرماید: در زمانی که این کتاب منتشر شده بود، احمد امین با جمعی از علمای مصر به نجف اشرف آمد و در منزل ما نیز حضور یافت. من در آن جا با ملایمت او را بر نوشته اش سرزنش کردم. وی آخرین عذری که در برابر اعتراض من آورد، این بود: من اطلاع و مدارک کافی درباره ی شیعه نداشته ام. (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۷۷)

ب. عوامل بیرونی پیدایش تکفیر

تکفیر به معنای نسبت کفر دادن به شخص یا گروه، در جهان اسلام وجود داشته است و حتی پیشینه ی آن به صدر اسلام نیز بازمی گردد. چنانکه در برخی حوادث تاریخ اسلام مانند جنگ های «ردّه»، تکفیر دیده می شود. (طبری، ۱۳۸۷ ق ج ۲، ج ۳، ص ۲۵۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱،

ص ۱۴) گرچه پژوهشگران تردید کرده‌اند که همه‌ی آنان واقعاً کافر شده باشند و تکفیر برخی از آنها را به دلیل مواضع سیاسی‌شان و مخالفت با خلافت دانسته‌اند. (رسول جعفریان، تاریخ خلفا، ۱۳۷۷ش، ص ۳۵) همچنین در غائله‌ی خوارج نیز تکفیر به وضوح دیده می‌شود و بسیاری از فرقه‌های خوارج مرتکب گناهان کبیره شدند و حتی امت پیامبر ﷺ را تکفیر کردند (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸، ص ۱۱۳) حتی بعضی از فرق مسلمانان، مانند معتزله و اشاعره، گروه‌های مشابهه را تکفیر می‌کردند (سیدبن طاوس، الطوائف، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۵۵). گاهی نیز ساحت مقدس ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز از تکفیر برخی گروه‌های تندرو مصون نبود. (شیخ مفید، الفصول المختاره، ج ۲، ۱۴۱۴، ص ۳۱۳)

از این رو، باید گفت هر چند موارد فردی و جمعی تکفیر در تاریخ اسلام وجود داشته و گاه در برخی دوره‌ها و در برخی مناطق جهان اسلام بیشتر دیده شده است، (دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، ۱۳۷۵، مدخل تکفیر، ج ۱، ص ۳۷۹۷) ولی، بی‌شک، نمی‌توان تکفیر را در همه‌ی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی شایع دانست، به ویژه که علما و فقهای مذاهب مهم اسلامی، با استناد به احادیث و روایات فراوان در این زمینه، نسبت دادن بی‌دلیل کفر را به مسلمان نپذیرفته و حتی آن را موجب حد و تعزیر دانسته‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۱۷۵)

گاه فقها با وجود نادرستی برخی عقاید گروه‌های اسلامی، از تکفیر پیروان آنها خودداری کردند. (مجلسی، همان، ج ۵۴، ص ۲۴۶-۲۴۷، ج ۵۸، ص ۱۰۴) «غزالی»، از علمای اهل سنت نیز در ضمن توضیح معیار تکفیر، از برخی از متکلمان انتقاد نمود که با تنگ‌نظری، گروهی از مسلمانان را تکفیر کردند و از فقها و پیروان فرق اسلامی خواسته است از تکفیر اهل قبله پرهیز نمایند. (محمد غزالی، ۱۴۱۷، ص ۸۵-۱۰۱)

از سویی، تکفیر در پیروان ادیان گذشته نیز وجود داشته و حتی در مسیحیت، روند گسترده و خطرناکی گذرانده است، چنانکه مراکز تفتیش عقاید، که کلیسا در قرون وسطا تشکیل می‌داد، برای اثبات ایمان یا کفر افراد بود و کسانی که تکفیر می‌شدند، به قتل می‌رسیدند، مگر آن که از نظر خود برگشته، توبه نمایند. (غلامحسین مصاحب، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۵)

همچنین فتنه‌گری حکومت‌ها و دشمنان را نیز نباید از یاد برد، چنانکه حکومت‌هایی همچون بنی‌امیه و بسیاری از حکومت‌های استبدادی و جائر، این روش و رویه را دنبال می‌کردند و حتی در ایران، رژیم پهلوی نیز در رویارویی با مخالفان، به همین وسیله متوسل می‌شد و برای از پای درآوردن و از عرصه بیرون راندن مصلح و بیدارگر بزرگی همچون امام خمینی رحمته‌الله علیه کوشید از حربه‌ی تکفیر استفاده کند؛ از این رو، به ایادی خویش دستور داد به گونه‌ای عمل نمایند

تا همه‌ی وعاظ روی منابر، امام علیه السلام و یارانشان را تقبیح و تکفیر نمایند. (مجله‌ی حوزه، ش ۱۴/۸۶، به نقل از کیهان، ۲۷ اسفند ۱۳۵۷)

پس نباید از یاد برد که بیشتر تکفیرها و انتساب‌های کفرآمیز به مسلمانان و گروه‌های اسلامی، ریشه در جبهه‌ی دشمنان اسلام دارد و آنان می‌کوشند با برنامه‌ریزی و به کار بستن روش‌های گوناگون، شعله‌های تکفیر را در جوامع اسلامی بیفزوند، زیرا حربه‌ی تکفیر، برنده‌ترین سلاح در فروپاشی جامعه‌ی اسلامی و متلاشی شدن وحدت مسلمانان به شمار می‌رود.

با توجه به موارد یادشده، باید اذعان داشت تکفیرگر چه در پیشینه‌ی جوامع دینی و نیز جامعه‌ی اسلامی بی‌سابقه نیست، هیچ‌گاه این‌گونه که در زمان معاصر وجود دارد، دیده نشده است. دلیل این گسترش و فزونی زیاد را باید در جایی خارج از جهان اسلام جست‌وجو کرد. بی‌شک، استعمار، که منافع خود را در نبود انسجام و اتحاد مسلمان می‌بیند، تمام تلاش خود را در این زمینه به کار گرفته و سعی کرده است از وجود این زمینه‌ی اختلاف بین مسلمانان استفاده نماید.

توضیح این که در قرن‌های اخیر، استعمار با تسلط بر کشورهای اسلامی، به تدریج نفوذ خود را در مناطق اسلامی گسترش داد و با توجه اهدافش کوشید با پدید آوردن اختلاف و درگیری بین مسلمانان و کشورهای اسلامی، از غفلت آنها بیشترین بهره را ببرد.

با ظهور انقلاب اسلامی و گسترش اندیشه‌ی متعالی تشیع در جهان، قدرت‌های استعماری کوشیدند این اندیشه‌ی ناب را، که می‌توانست هویت جدیدی به مسلمانان عطا نماید، هدف آماج خود قرار دهد و تلاش کردند مسیر حرکت مسلمانان را در مسیر مخالفت و تکفیر این اندیشه قرار دهند. در این میان، سلفی‌ها که افزون بر دور بودن از اندیشه‌های ناب اسلامی، از نظر ناسازگاری با شیعه و اندیشه‌های تشیع نیز شاخص بودند، با تحریک قدرت‌های استعماری به میدان جنگ و ستیز با فرقه‌های اسلامی مانند تشیع کشیده شدند.

جالب این است که قدرت‌های استعماری از گذشته چنین سیاستی را داشتند و برای آنها فرقی بین هیچ‌کدام از گروه‌ها و مذاهب اسلامی وجود ندارد، چنانکه در درگیری‌های صفویه و عثمانی‌ها، این مطلب به خوبی دیده می‌شود و حتی در خاطرات گردشگران و اتباع انگلیسی همچون برادران شرلی به این مطلب تصریح شده است. (سفرنامه‌ی برادران شرلی، ترجمه‌ی آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲، ص ۲۲۳) در این دوره، به دلیل ترس از قدرت و هجوم امپراتوری عثمانی، کوشیدند از صفویه برای ضربه زدن به عثمانی بهره ببرند. پس اگر هم قدرت‌های بزرگ در برهه‌ای از زمان به یکی از مذاهب بیشتر توجه می‌کنند یا آنها را بر گروه‌ها و مذاهب دیگر اسلامی ترجیح می‌دهند، بی‌شک، به خاطر مصالح آنان و ایجاد رخنه با

هدف ایجاد نفرت مسلمانان از یکدیگر بوده است.

گزارش‌هایی از این دست نشان می‌دهد، بسیاری از اختلاف‌ها و درگیری‌های مذاهب در تاریخ اسلام را توطئه‌گرانی انجام داده‌اند که در دشمنی‌شان با اصل اسلام شکی نیست و از سویی، آنها منافعشان را در تفرقه‌ی مسلمانان و شیوع آفت تکفیر در آنها می‌جویند.

این جریان، پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، ظهور و بروز خطرناک‌تری یافت و گروه‌های جعلی و دست‌نشانده‌ی القاعده و طالبان شعله‌های تکفیر را در جهان اسلام گسترش دادند و بخش بزرگی از جوامع اسلامی را در چالش درگیری گرفتار کردند.

جریان تکفیر و رفتارهای خشونت‌گرایانه‌ی تکفیرگران، زمینه را برای دخالت و حضور دشمنان اسلام در کشورهای اسلامی فراهم نمود تا از سویی، اسلام را دین خشونت بنامند و از دیگر سو، صحنه‌های خشن، دلخراش و هراس‌انگیز کشتار به دست تکفیری‌ها را به حساب اسلام و مسلمانان قرار داده، حتی به مقابله‌ی علنی با اصل اسلام و شخصیت رسول خدا ﷺ پردازند و در قالب‌هایی همچون کاریکاتور و ساخت فیلم، به آن حضرت توهین نمایند (مجله‌ی حوزه، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ش ۱۵۵ و ۱۵۶، ص ۱۸۸).

سیاست‌هایی که قدرت‌های بزرگ استعماری برای ترویج اندیشه‌ی تکفیر بین مسلمانان به کار می‌بردند، عبارت است از: برجسته کردن گسل‌های مذهبی و تعمیق اختلاف، دامن زدن به اختلافات عقیدتی مسلمانان، برخورد سیاسی و گزینشی با گروه‌های مسلمان، نفوذ بین علما و نخبگان جوامع اسلامی با هدف دریافت فتاوی تکفیری و تقویت نظامی و مالی گروه‌های تکفیری به منظور تأمین اهداف استعماری و ایجاد مبارزه‌ی دائمی مسلمانان با یکدیگر تا هیچ‌گاه به وحدت نرسند.

در جمع‌بندی می‌توان موجبات تکفیر را بسترهای خودی مانند جهالت و ناآگاهی، کینه، کژفهمی و کژفکری، قشری‌گری، تعصب، اختلاف‌های کلامی و مذهبی و اختلاف‌های فقهی دانست. با این حال، نباید از این موضوع مهم غفلت ورزید که دشمن، به ویژه قدرت‌های استعماری، با دامن زدن به آن، موجب شیوع تکفیر و گسترش آن در جوامع اسلامی می‌شوند تا بدین وسیله، به آمال و انگیزه‌های استعماری‌شان دست یازند. در ادامه، به معرفی برخی از این عوامل می‌پردازیم:

۱. انگلیس و فرقه‌های تکفیری

وهابیت، فرقه‌ای نوظهور و برخاسته از اندیشه‌ی سلفی‌گری و منسوب به «محمد بن عبدالوهاب»

(۱۱۱۵ق و ۱۷۰۳م) است. وی تحت تأثیر افکار و رسوبات فکری «ابن تیمیه» قرار داشت که قرن‌ها پیش مطرح کرد و از عملی کردن آن ناتوان ماند. محمدبن عبدالوهاب تفکرات ابن تیمیه را در بیابان درعیه، در نجد، در منطقه‌ی مرکزی حجاز زنده کرد. آنچه سبب گسترش این فرقه شد، پیوند محمدبن عبدالوهاب با «محمدبن سعود»، حاکم درعیه، بود. وهابیت با پشتوانه‌ی نظامی و مالی آل سعود، توانست بر سراسر نجد و سپس بر حجاز مسلط شود. (حسین بن غنام، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۸۷؛ سبحانی، وهابیت، ۱۳۸۸، ص ۲۲)

در خصوص پیوندها و روابط تاریخی وهابیت و استعمار انگلستان و منافع و خدمات متقابل آنها به یکدیگر تردید چندانی وجود ندارد. به ویژه انگلستان به ایجاد یا حمایت از فرقه‌های جدید و انحرافی مصالحه‌گر، به منظور مقابله با نیروهای ملی‌گرا و اسلامی اصیل نیاز داشت و از سوی دیگر، وهابیون نیز به دلیل فقدان بسترهای جدی در جهان اسلام و رویه‌های غیرمتمعارف، پذیرش چندانی بین مسلمانان منطقه نداشتند. براساس این، وهابیون ضمن این که حمایت انگلستان را پذیرا شدند، به پیوندها و همگرایی رفتاری خود با منافع و اهداف خود در منطقه ادامه دادند. با این حال، پرسش مهم دیگر درباره‌ی وهابیت این است که آیا این فرقه از همان ابتدا ساخته و پرداخته‌ی استعمار انگلستان بود و پیش از دعوت محمدبن عبدالوهاب، انگلستان هدایت آن را در دست داشته است یا پس از آغاز دعوت و به ویژه در دوره‌ی سوم حکومت آل سعود، انگلستان به ویژگی‌های تفرقه‌افکنانه و همسو با سیاست‌های خود در کشورهای اسلامی پی برد و پس از مرگ آن در دوره‌ی دوم، آن را احیا کرد؟ مسلم این است که اگر بتوان نقش انگلستان را تشکیل این مکتب و تربیت داعی آن، یعنی محمدبن عبدالوهاب، انکار کرد، هرگز نمی‌توان نقش این کشور را در احیای این مکتب پس از مرگ آن و خروج از شبه جزیره انکار نمود، یعنی حتی اگر بپذیریم که انگلستان در تشکیل فرقه‌ی وهابیت و تربیت محمدبن عبدالوهاب نقشی نداشته است، در نقش آن در احیای دوباره‌ی این فرقه شکی نیست و در هر دو صورت، نتیجه یکی است، به این معنا که اگر مکتب وهابیت ذاتاً مکتبی ساخته‌ی دست استعمار نباشد، کارویژه‌ی خود را، که عملی کردن اهداف استعمار در کشورهای اسلامی است، به خوبی عهده‌دار شده است.

بنابراین، پیوند وهابیت با انگلیس به گونه‌ای بود که زمانی که وهابیت در حال فراموشی و سقوط در زباله‌دان تاریخ بود، انگلیس، برای پیشبرد اهداف شوم خود، همانند منجی، با اهدای سلطنت به خاندان آل سعود، سبب نجات و تقویت وهابیت شد (محمدکاظم بجنوردی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۹-۳۰). آن گاه که «عبدالعزیزبن عبدالرحمان» معروف به ابن سعود با کمک دولت انگلستان توانست در شرق حجاز بر آل رشید پیروز شود (محمدعلی سعید، ۱۴۰۲، ص ۱۴-۱۵؛

لوتسکی، ۱۳۴۹، ۳۵۴) و حکومت وهابیت را با حمایت دولت انگلیس آغاز کند، دست انگلیس رو شد و حمایت‌های پشت پرده آشکار گردید؛ از این رو، اگر کمک‌های انگلیس نبود، عبدالعزیز هرگز نمی‌توانست آل رشیدی را شکست دهد که مورد حمایت امپراتوری عثمانی بود. (علی محمدی آشنانی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵)

وهابیان برای تسلط در غرب حجاز (حرمین شریفین)، خاندان شرفا را در پیش خود داشتند. انگلستان به سبب شرایط آن روزگار، به دنبال آن بود که هر دو طرف را برای مبارزه با امپراتوری عثمانی حفظ کند و در آینده، طرفی را سرپا نگاه دارد که با برنامه و سیاست انگلیس در اجرای طرح‌های استعماری همراه باشد و طرف دیگر را، که احتمال می‌داد در طرح و برنامه‌هایش موافق نباشد، از میان بردارد؛ از این رو، مشاورانی همچون «ویلیام شکسپیر» (و پس از وی، «جون فیلیپی») نزد ابن سعود گسیل داشت و جاسوس دیگری به نام «لورنس» را نزد شریف حسین فرستاد. پس از شکست امپراتوری عثمانی، انگلستان به حمایت از ابن سعود پرداخت (ناصر السعید، تاریخ آل سعود، منشورات اتحاد شعب الجزیره العربیه، بی‌تا، ص ۵۶) و شرفاها و از صحنه‌ی قدرت رانده شدند؛ بدین وسیله، تسلط آل سعود را بر حجاز زمینه‌سازی نمود. قدرت‌گیری وهابیت تکفیری در حجاز، با اوج قدرت آل سعود همزمان بود.

انگلیس نه تنها با گسیل مشاوران عالی‌رتبه‌ی نظامی، به استقرار و توسعه‌ی قدرت سیاسی آل سعود کمک شایانی نمود، که کمک‌های مالی فراوانی به عبدالعزیز بن سعود می‌نمود تا قدرت نظامی‌اش تقویت شود.

در قراردادی که بین «سرپرسی کوکس» از طرف انگلستان و ابن سعود بسته شد، (فؤاد حمزه، ۱۴۲۳، ص ۳۷۶) مقرر گشت که ابن سعود بر سرزمین‌های «حمایت‌شده»ی بریتانیا در شبه‌جزیره‌ی عربستان نتازد، امتیازی در نجد به دشمنان انگلیس ندهد، جانشین خود را از دشمنان آن برنگزیند، سیاست خارجی خود را با انگلستان هماهنگ سازد و در مورد آن با این کشور به توافق رسد؛ از این سو، انگلستان ابن سعود را در دفاع از کشورش یاری کند و هر سال شصت هزار لیره به وی بپردازد. (فؤاد حمزه، ۱۴۲۳، ص ۳۷۶)

یکی از نویسندگان درباره‌ی حمایت همه‌جانبه‌ی انگلیس از آل سعود می‌نویسد: با نزدیک شدن جنگ جهانی اول، کمک‌های مالی دولت بریتانیا به صورت فزاینده‌ای به جیب آل سعود سرازیر می‌شد. این پیوند در زمان جنگ به حد کمال رسید. در سال ۱۳۳۳/۱۹۱۵، بریتانیایی‌ها با عبدالعزیز بن سعود (ابن سعود)، امیر وقت سعودی، قراردادی امضا کردند که معمولاً با زیردستانشان منعقد می‌کنند و به زعم آنها به «قرارداد دوستی و همکاری» شهرت داشت. البته

پول، مایه‌ی اصلی خریدن دوستی و همکاری بود و تا سال ۱۳۳۵/۱۹۱۷ امیران سعودی هر ماه پنج هزار پوند می‌گرفتند که برای مزدور کوچک امپراتوری بریتانیا پول بدی نبود. (حامد الگار، وهابیگری، ۱۳۸۶، ص ۳۹)

براساس گزارشی، فیلیپی پس از شکسپیر، همه‌ی مسئولیت‌های وی را عهده‌دار شد، همانند کمک به ابن سعود برای از بین بردن دشمنانش، بازسازی سپاه، برآوردن نیازهای تسلیحاتی و احیای اندیشه وهابیت و این که قبایل را به حمایت از ابن سعود تحریک کند. (محمدعلی سعید، ۱۴۰۲، ص ۳۷-۳۸)

فیلیپی در کتابش سندی ارائه می‌دهد که انگلستان چندین سال کمک مالی (پول و اوراق بهادار) و نیز با فرستادن اسلحه و مهمات، کمک تسلیحاتی به ابن سعود می‌کرد. (سانت جون فیلیپی، ۱۹۹۸/۵۱۴۱۹، ص ۲۵۸-۲۵۹).

بنا به گزارشی، «سرریچارد وینگت» در نامه‌ای به وزارت خارجه انگلیس نوشت: ابن سعود را مسلح کنید و هر چه سریع‌تر بین او و «ملک حسین» (حاکم حجاز) نزاع و درگیری ایجاد نمایید. (نحده فتوحی صفوه، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۶۷۶-۶۷۷)

در جنگ ابن سعود و شریف حسین، که بر سر وادی خورمه آغاز شد (ژرژ لنچافسکی، تهران، اقبال، ۱۳۳۷، ص ۴۳۷) انگلیس با خالی کردن پشت شریف مکه و حمایت نکردن از او، راه فتح مکه، آخرین پایگاه را برای ابن سعود هموار کرد. (محمدحسین روحانی، تهران، انتشارات توس، ج ۲، ۱۳۶۷)

سرانجام، در سال ۱۹۳۲م آل سعود با کمک و حمایت انگلستان و یکپارچه کردن سرزمین‌های شبه جزیره، آن را به صورت ملک شخصی با نام مملکت عربستان سعودی، به نام خود ثبت کرد. (همان، ص ۲۰۱)

دلایلی که شرفای مکه جاذبه‌های خود را برای انگلیسی‌ها از دست داده بودند، ولی وهابیان به دلیل ویژگی‌هایی، مورد توجه انگلستان بودند و در نتیجه، دستشان برای تصرف حرمین شریفین باز گذاشته شد، عبارت بود از:

- مخالفت شریف حسین با اهداف انگلستان مانند تشکیل کشوری با نام اسرائیل در قدس؛
- تمایل شریف حسین به بقای عثمانی؛

- ادعا و احیای خلافت اسلامی در افکار شریف حسین، چنان که در سال ۱۹۲۴م (۱۳۰۳ش) رسماً خود را خلیفه‌ی مسلمانان نامید. (همان ص ۱۹۸) چنین موضعی هرگز با اهداف انگلستان همخوانی نداشت. انگلستان سال‌ها کوشیده بود امپراتوری عثمانی را از میان ببرد که داعیه‌ی

خلافت اسلامی داشت.

فواید وهابیت برای انگلیس

- نفرت مسلمانان از وهابیت و وابستگی دائمی آن به انگلیس؛
- همسویی وهابیت با انگلیس در تکفیر و ایجاد تفرقه در امت اسلام؛
- چابکی و وفاداری آل سعود به انگلیس در مقایسه با شرفا (سیدمهدی علیزاده موسوی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۴-۳۲۷)

- امتیازات نظامی آل سعود نسبت به شرفا و ارتباط با اعراب بدوی و جاهل، که در پیشبرد گزینه‌های انگلیس مناسب‌تر بودند.

از این رو، وهابیت و جریان تکفیری قدرتمند، در سایه‌ی قدرت تسلیحاتی و ثروت مالی اهدایی انگلیس در کنار آل سعود، به بخشی از جهان اسلام سلطه‌ی فکری و سیاسی یافت. (سانت جون فیلیپی، ۱۴۱۹، ص ۲۵۵-۲۵۷)

۲. آمریکا و فرقه‌های تکفیری

پدیده‌ی تکفیری کنونی، با مبنای فکری وهابیت در چهره‌ی جدید و با امکانات پیشرفته ظهور و بروز یافته است. مسلح کردن تکفیری‌ها برای جنگ افروزی بین مسلمانان، توطئه‌ی جدید استعماری است که هر روز پیچیده‌تر می‌شود. تکفیری‌ها با هزینه‌های دولت سعودی و برنامه‌های دولت‌های استعمارگر، به ویژه آمریکا و همدستی صهیونیست‌ها، تجهیز شده و فتنه‌ی بزرگ و آتشی خاموش‌نشدنی در مناطق اسلامی پدیدار نموده‌اند. صهیونیست‌ها برای ایجاد امنیت و دور کردن خشونت انتفاضه‌ی مردم فلسطین، که زندگی یهودیان مهاجر به فلسطین را در سرزمین‌های اشغالی با عملیات انتحاری ناامن و انگیزه‌ی مهاجرت را برای یهودیان دیگر به ناامیدی مبدل نمودند، این حربه را با اندیشه‌ی وهابیت تکفیری در جامعه‌ی مسلمانان هدایت کردند تا حملات انتحاری ضد مسلمانان انجام شود. آنان همه‌ی تاکتیک‌های نظامیان فلسطین را از احداث تونل، عملیات انتحاری، جنگ‌های چریکی، گروگان‌گیری و...، که در مبارزه با صهیونیست در سرزمین‌های اشغالی کارایی داشت، به سوی مناطق اسلامی هدایت کردند و در این راهبرد موفق شدند. در انتقال این توطئه‌ها نقش آمریکا عیان و مؤثرتر از دیگر دولت‌های غربی بود. در همین زمینه، نقش آمریکا در شکل‌گیری گروه تروریستی تکفیری «داعش» در منطقه آشکار می‌شود و آخرین مستندات ارائه شده در این باره، اظهارات یا به بیان رساتر، اعترافات «مایکل فلین»، مدیر پیشین آژانس اطلاعات دفاعی

این کشور است. (www.irna.ir/fa/New-www.payam-aftab.com/fa)

مطالبی که وی در گفت‌وگو با شبکه‌ی قطری الجزیره مطرح کرد، این حمایت را تأیید می‌نماید. فلین براساس اسنادی که رو می‌کند، ثابت می‌نماید که سازمان اطلاعات امریکا، اوایل سال ۲۰۱۲م، یعنی یک سال پس از آغاز بحران سوریه، که به اوایل سال ۲۰۱۱م بازمی‌گردد، ظهور داعش در عراق پیش‌بینی کرده بود، ولی به جای آن که با آن مقابله کند، آن را ابزار راهبردی برمی‌شمارد تا اهداف مورد نظر امریکا را در منطقه محقق سازد.

مقام پیشین سازمان اطلاعات دفاعی امریکا به صراحت می‌گوید که بی‌توجهی به قدرت گرفتن گروه‌های افراط‌گرا در سوریه، اقدام و تصمیم «ارادی و عمدی» دولت امریکا بود و واشنگتن به عمد، خطر این گروه‌ها را نادیده گرفت.

براساس این سند، «باراک اوباما»، رئیس‌جمهور امریکا، از اکتبر سال ۲۰۱۱م، یعنی تنها هفت ماه پس از آغاز بحران سوریه، از ۱۵ مارس ۲۰۱۱م تا اوایل سپتامبر ۲۰۱۲م، از ارسال سلاح از بنغازی به گروه‌های مسلح تروریستی افراط‌گرا و غیرافراط‌گرا در سوریه آگاهی داشت و با وجود این که سازمان ملل فرستادن هرگونه سلاح را به سوریه، چه برای دولت و چه برای معارضان تحریم کرده بود، اقدامی برای مقابله با آن انجام نداد.

اذعان به نقش امریکا و متحدان آن در شکل‌گیری داعش و گروه‌های تکفیری و تروریستی فعال در سوریه، تنها به مقامات بازنشسته‌ی امریکایی محدود نمی‌شود؛ در سال گذشته، «جو بایدن»، معاون رئیس‌جمهور امریکا، در سخنرانی درباره‌ی تحولات سوریه گفت: در خصوص بحران سوریه، گلابه‌ی همیشگی من این بود که بزرگ‌ترین ضربه را از متحدان منطقه‌ای خود خورده‌ایم.

این نخستین باری نیست که مقامات امریکایی به نقش واشنگتن و متحدان آن در شکل‌گیری داعش اشاره و اذعان می‌کنند؛ پیش از این نیز «وسلی کلارک»، فرمانده پیشین فرمان‌دهی کل نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، در اظهاراتی مشابه، هدف از شکل‌گیری داعش را مقابله با حزب‌الله لبنان و محور ضد صهیونیستی در خاورمیانه دانسته و در این باره به صراحت گفته بود که داعش با منابع مالی دوستان و متحدان ما شکل گرفت.

اذعان به نقش امریکا و متحدان آن در شکل‌گیری داعش و گروه‌های تکفیری تروریستی فعال در سوریه، تنها به مقامات بازنشسته‌ی امریکایی محدود نمی‌شود، بلکه سال گذشته «جو بایدن»، معاون رئیس‌جمهور امریکا، در سخنرانی‌ای درباره‌ی تحولات سوریه گفت: در خصوص بحران سوریه، گلابه‌ی همیشگی من این بود که بزرگ‌ترین ضربه را از متحدان منطقه‌ای خود خورده‌ایم؛ ترک‌ها، سعودی‌ها، اماراتی‌ها و... آنها در بحران سوریه چه کردند؟!

معاون رئیس‌جمهور امریکا ادامه داد: آنان آن قدر مصمم به کنار زدن «بشار اسد»، رئیس

جمهور سوریه و نظام حاکم در سوریه و در اصل راه‌اندازی جنگ نیابتی شیعی - سنی بودند که صدها میلیون دلار و ده‌ها هزار تن تسلیحات و تجهیزات نظامی را در اختیار هر گروه و هر کسی قرار دادند که با اسد می‌جنگید، بدون آن که در نظر بگیرند گروه‌ها و افرادی که در حال دریافت این کمک‌ها هستند، النصره، القاعده و عوامل افراط‌گرای تکفیری‌اند.

همچنین در مبارزه‌ی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بین دموکرات‌ها و جمهوری خواهان، «ترامپ» از نقش و سیاست‌های آمریکا در حمایت از تکفیری‌ها و پیدایش گروه تکفیری داعش پرده برداشت، (www.aparat.com - www.aparat.com) همان گونه که آمریکا در شکل‌گیری گروه‌های تکفیری طالبان و القاعده در افغانستان به بهانه‌ی مبارزه با کمونیسم دست داشت.

این سازمان اسنادی از آرشیو وزارت خارجه و دفاع آمریکا منتشر کرد که اواسط سال ۲۰۱۱م از ساختمان کنسولگری آن کشور در بنگازی لیبی کشف شد و از شکل‌گیری گروه‌های تروریستی - تکفیری در سوریه، با حمایت اعضای شورای همکاری خلیج فارس و ترکیه پرده برمی‌داشت.

این اسناد ثابت می‌کند که واشنگتن از تأسیس گروه تکفیری داعش و هدف آن برای تأسیس آنچه «امارت اسلامی» می‌خواند، در شرق سوریه و غرب عراق خبر داشت و از طریق لیبی با فرستادن سلاح، از این گروه حمایت کرد و به هیچ وجه نمی‌تواند نقش خود را در تأسیس داعش انکار نماید. از آنچه گذشت، می‌توان به راحتی برداشت کرد که دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی غربی‌ها و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس در آموزش عناصر تروریستی و اعزام آنان به سوریه و عراق برای پیوستن به صفوف این گروه‌ها نقش داشته‌اند و تحلیلگران و کارشناسان عرصه‌ی بین‌الملل همواره بر این نکته تأکید داشته‌اند. (www.yjc.ir/article.tebyan.net)

ج. پی‌آمدهای پدیده تکفیر

جریان تکفیر از آغاز، پی‌آمدهای ویرانگری در جوامع اسلامی و در قرن اخیر، در خاورمیانه داشته است؛ ناآرامی، خشونت و جنگ‌های طایفه‌ای و مذهبی، از پی‌آمدهای ناگوار جریان تکفیر به شمار می‌رود که گریبان‌گیر کشورهای اسلامی است. جنگ‌هایی نیابتی، که استعمارگران با استفاده ابزاری از تکفیری‌ها به راه انداختند، مدت‌هاست ذخایر، منابع، توان، استعداد و ظرفیت‌های مادی و معنوی این کشورها را به نابودی و انحطاط کشانده است، ضمن این که نسل‌کشی و کاستن از جمعیت جوان در این جنگ‌ها نیز یکی از صدمه‌های جبران‌ناپذیر به شمار می‌رود. پی‌آمدهای مادی و معنوی زیان‌باری از جریان تکفیر نصیب کشورهای اسلامی شده است که به زودی نمی‌توان به عمق آن پی برد، بلکه شناخت کامل پی‌آمدهای تکفیر، نیازمند گذر زمان

است تا بسیاری از ابعاد ناشناخته‌ی آن آشکار گردد. در ادامه، برخی از ابعاد این پدیده‌ی شوم منطقه‌ای را بررسی می‌نماییم:

الف. پی‌آمدهای فرهنگی و معنوی تخریب آثار و بناهای دینی و تاریخی

معنویت اسلام، که می‌توان از آن به بعد نرم‌افزاری تمدن اسلامی یاد کرد، نتیجه‌ی قرن‌ها کوشش و مساعی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و اصحاب فداکار حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. همچنین حاصل تکاپو و تلاش علما و دانشمندان در شرایط سخت بوده که به دست مسلمانان رسیده است.

یکی از پی‌آمدهای نامطلوب، تخریب بناها و قبور صحابه‌ی بزرگ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شهدای احد و دیگر شهیدان صدر اسلام، در پی انکار این وقایع و سوابق است. اینها - همه - شواهدی عینی بر وقوع و حقانیت جهاد و دفاع و مشروعیت آن در اسلام از نظر معنوی و حامل و انتقال دهنده‌ی مفهوم شهادت به آیندگان و یادبود آنان است که مفهوم ایثار و شهادت را پاس می‌دارند. تخریب این بناها با هدف و انگیزه‌هایی مانند از بین بردن مفهوم شهادت و جهاد و قداست آن در اسلام عملیاتی می‌شود. استعمارگران به دست سلفی‌ها تحقق این قضایا را دنبال نموده، در پی اهداف خاص دیگری نیز هستند.

این بُعد با نمادهای تمدنی و تاریخی و بناهای بزرگ تاریخی شامل زیارتگاه‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مقابر بزرگان و اولیای فرقه‌های اسلامی پیوند ناگسستنی دارد. قبر و مرقد ملکوتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه، ضمن این که از صدر اسلام تا قیامت، پایگاه فرهنگ اسلام و محل نشر معنویت است، اثر عینی دال بر وجود تاریخی حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شمار می‌رود که اسلام با شخصیت ایشان تحقق یافت. استعمارگران و دشمنان اسلام، همواره، برای محو مرقد و بیت رفیع رسالت و سرقت پیکر ایشان کوشیده‌اند، ولی این نقشه با امداد الهی ناکام مانده است. (السمهودی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۳۱-۴۳۳)

تخریب آثار تاریخی، مدت‌هاست که در حجاز عملی شده و بسیاری از مراکز منتسب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دو شهر مقدس ویران گردیده است. وهابیون در سال ۱۲۱۸ق، پس از مسلط شدن بر مکه، همه‌ی آثار بزرگان دین را تخریب نمودند. آنان در «مُعَلّی»، قبه‌ی زادگاه پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قبه‌ی زادگاه علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام و حتی قبه‌ی زادگاه ابوبکر را ویران و با خاک یکسان کردند.

افزون بر این، آثار باستانی اطراف خانه خدا و روی زمزم را نیز تخریب می‌نمودند و در همه‌ی مناطقی که مسلط می‌شدند، آثار صالحین را نابود می‌کردند و هنگام تخریب، طبل می‌زدند و به

رقص و آوازخوانی می‌پرداختند. (سید محسن امین، ۱۳۸۲، ص ۲۷)

اینان شقاوت را به جایی رساندند که حتی خانه‌ی حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ را خراب کردند که مدتی مهبط وحی الهی بود. (هاشم الرفاعی، بی‌تا، ص ۵۹) این موج و جریان تکفیر، روزنه‌ی نفوذی خوبی برای دشمنان اسلام بود تا با رسوخ در بدنه و اندیشه‌های آنان و حمایت، به مقاصد خویش برسند. کشورهای استعمارگری، که از گسترش اسلام به هراس افتاده بودند، برای مقابله با آن، به انواع دسیسه‌ها و برنامه‌های سلطه‌جویانه دست زدند تا یکپارچگی قلمرو بزرگ اسلامی و همزیستی مسالمت‌آمیز و متمادی پیروان مذاهب اسلامی و حتی دیگر پیروان ادیان ابراهیمی را در هم شکسته، با تعمیق گسل و فتنه‌انگیزی، مسلمانان را به هم مشغول و درگیر بحران‌های تمدن‌سوز نموده، از پیشرفت علمی، فرهنگی و تمدنی بازدارند.

جریان تکفیر، اکنون، در تخریب بناها، از مرزهای حجاز به شامات نیز رسیده است. اگر چه در قرون پیش، دامنه‌ی تخریب، از مدینه، به عراق و کربلای معلا گسترش یافته است، در عراق، در سال‌های اخیر، مرقد امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ و خانه‌ی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تخریب شد. واضح است پی‌آمد آغازین این تخریب، بعد معنوی تمدن اسلامی و مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، آرمان‌های مهدویت و موعودگرایی را نشانه گرفته است. استعمارگران برای محو و تغییر اندیشه‌ها پیش از هر چیز، به تخریب مبانی فکری و پشتوانه‌ی علمی آن پرداخته‌اند. برای محو اندیشه‌ی موعودگرایی، ضمن این‌که با جریان‌سازی‌های فرقه‌ای، در برساخته شدن قادیانیه، وهابیت و بهائیت دست داشته‌اند، در تخریب آثار منتسب به مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز برنامه‌های خود را به اجرا گذاشته‌اند. (امیرعلی حسنلو، استبداد/استعمار و بهائیت، ۱۳۹۴، ص ۸۴) اجرای این طرح‌های شوم را نیز به دست فرقه و گروهی از مسلمانان سپرده‌اند.

در شامات، تخریب قبور اولیا و رهبران فرق اسلامی و نویسندگان آثار بزرگ^۱، که پشتوانه‌ی معنوی به شمار می‌رود و از مهم‌ترین مراکز معنوی است، هدف جریان تکفیر بود. صدها مساجد کهن و تاریخی باقی‌مانده از قرون نخستین اسلام از بین رفت که از نظر معنوی، گنجینه‌ی عظیم و میراث بزرگ تمدنی و پشتوانه‌ی علمی بود. خالی کردن جهان اسلام از پشتوانه‌ی معنوی، هدف شومی است که جریان تکفیر، مجری و جریان استعمار، طراح آن بوده است. مواجهه مسلمانان و دنیای اسلام با بحران هویت معنوی، در آینده، یکی از پی‌آمدهای روند مزبور است.

۱. برای نمونه: گروه داعش در دوشنبه ۱۶ ژوئن ۲۰۱۴ م (۲۶ خرداد ۱۳۹۳ ش)، با بولدوزر، دست به تخریب آرامگاه «ابن اثیر» زدند. این تخریب، نخستین اقدام این گروه تکفیری برای محو آثار و زیارتگاه‌های اسلامی موصل به شمار می‌آید. پژوهش‌ها و یادداشت‌های احمد خامه‌یار در حوزه مکان‌های مقدس و زیارتگاه‌های اسلامی.

۱. ایجاد مانع در راه گسترش اسلام

مقابله‌ی بیهود و غرب با پیشرفت فرهنگی و معنوی اسلام در دل‌ها، از صدر اسلام با برنامه‌های ویژه، مانند توهین و ایراد به پیامبر ﷺ و کارشکنی فراوان آغاز شده که در صفحات تاریخ ضبط است. آنچه در اسپانیای اسلامی روی داد، مرحله‌ی دیگری بود که تاکنون، به روش‌های گوناگون استمرار دارد. مرحله‌ی دیگر، تجزیه‌ی قلمرو عثمانی و قطعه‌قطعه کردن قلمرو اسلام بود. اسلام‌هراسی به صورت جدید، با استفاده از ابزارهای هنری و ساختن فیلم‌هایی درباره‌ی پیامبر ﷺ و زیرسؤال بردن کتاب آسمانی و اعجاز آن و... و سرانجام، حمایت از جریان تکفیر و مسلح کردن آنان با تحریک به رفتارهای بسیار خشن ضد انسانی، راهبرد جدیدی است که غرب با همدستی صهیونیسم، برای مقابله با نفوذ اسلام در جهان پیش گرفته است.

۲. عقب‌ماندگی علمی

توجه اسلام به علم‌آموزی، نظر، تأمل و تفکر بسیاری از اندیشمندان غیراسلامی را به خود جذب نموده و آنان را به اعتراف درباره‌ی توجه ویژه‌ی اسلام به دانش واداشته است. «جان دیون پورت» در این باره می‌گوید: شاید هیچ ملتی پیش از مسلمانان وجود نداشته‌اند که برای کسب دانش از آغاز تا انجام آن، به این اندازه ارزش قائل شده باشد. قوانین مکتوب و آداب و سنن مسلمانان به این فکر پسندیده کمک کرد. رهبران مسلمانان سخنانی دارند که به این مهم اشاره می‌کند، مانند این که مداد علما برتر از خون شهداست. (جان دیون پورت، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳)

«گوستاولوبون»، دانشمند معروف و اسلام‌شناس فرانسوی چنین اعتراف نموده، می‌گوید: اسلام از هر دینی، ارزش بیشتری برای اکتشاف و اختراعات قائل شده است.

مسلمانان در برهه‌ای از زمان، سرآمد بشریت بودند و در دانش چنان می‌تاختند که می‌توان وجود دانشمندان آن عصر را دلیل این گفته دانست و محصولات علمی و... نیز از دلایل عمده‌ی درستی این سخن به شمار می‌رود (گوستاولوبون، بی‌تا، ص ۱۳۸)

اما چه شد که به یکباره، مسلمانان عقب ماندند و دیگران با چنان سرعتی به جلو افتادند که انگار اصلاً همان مردمان خرافاتی و بی‌خردی هستند که زندگی آنان عاری از دانش بود و چنان تصور می‌شود که مسلمانان، گذشته‌ای سیاه و خرافاتی داشتند.

دلیل این همه تغییر و جابه‌جایی چیست؟ آیا پیشرفت مسلمانان در دانش، توهم بود، غیرمتوازن و پوشالی رشد کرده بودند یا اصلاً چنین پیشرفتی وجود نداشت؟!

در بحث علوم و فنون مسلمانان هیچ خدشه‌ای وجود ندارد، زیرا آثار آن دوران درخشان هنوز

بر جای مانده است و دوست و دشمن به آن معترف هستند، ولی چرا طومار پیشرفت مسلمانان چنان پیچیده است که تصور گذشته‌ی درخشان بسی مشکل به نظر می‌رسد؟ عوامل گوناگونی در افول و عقب ماندگی علمی جهان اسلام وجود دارد؛ یکی از عوامل مهم، افت جهش علمی در جهان اسلام و بین مسلمانان، تفرقه و تکفیر بوده است؛ تکفیری که ریشه‌های آن به صدر اسلام و گروه‌های افراطی می‌رسد. دیگر بنیان آن، به اندیشه‌ها و برداشت‌های ناصواب از دین بازمی‌گردد. جریان تکفیر در برابر امیرمؤمنان علیه السلام صف کشید و مانع قلع و قمع نفاق گردید تا بدین ترتیب، علوم امامت در جهان اسلام، محور تحولات و تکامل مادی و معنوی نشود. از این رو، می‌توان با رویدادهای تحقق یافته‌ی تاریخی اثبات کرد که جریان تکفیر از چند جهت مانع پیشرفت علم در جهان اسلام بوده است.

رشد و گسترش علوم در بسترهای امن و آسایش و در زمینه‌های آزاداندیشی صورت گرفته است؛ هنگامی جریان علم در قلمرو اسلامی رشد نمود و طالبان علم رو به فزونی نهاد و نظریات علمی از خود بروز دادند که آزاداندیشی در گستره‌ی قلمرو اسلامی موج می‌زد؛ در مقابل این روند، آن گاه در قلمرو اسلامی با فترت علمی و توقف رشد علوم مواجه شدیم که گروهی خاص، با نفی و تکفیر نحله‌ها، خود را محور حق می‌داند و مانع از ابراز نظریه‌های علمی می‌شود؛ از این رو، می‌بینیم جریان تکفیر و دگم‌اندیشی از جهات گوناگون، به رشد علم در گستره‌ی قلمرو اسلامی لطمه‌های جبران‌ناپذیر زده است. بازداری از اندیشیدن و آزادی اندیشه، که زمینه و مایه‌ی رشد علم و پویایی عقل‌گرایی در میدان علم است، تحکیم و اعمال زور و اصرار بر حقانیت و تکفیر نحله‌ها و اندیشه‌های دیگر، از موانع بزرگ ترقی و رشد و گسترش علمی در جهان اسلام و رشد علوم اسلامی بوده است.

یکی از لطمه‌های بزرگ در راه علم‌آموزی و رونق علمی، تعطیلی طولانی مدت تحصیل و مراکز آموزشی است که در جریان آغاز عملیات مسلحانه‌ی تکفیری‌ها، از زمان طغیان محمدبن عبدالوهاب تا کنون، لطمه‌ها و خسارت‌های بی‌شماری در پی داشته است. تعطیلی طولانی مدت مراکز علمی، به معنای بسته شدن راه آگاهی، بیداری، هشیاری و رشد فکری است. در این بستر آلوده و شوم، میکرب‌های بی‌شماری تولید شد و برای کشتن انسان دست به اسلحه برد. در بستر جهالت، زمینه‌ی رشد تکفیر میسر گردید و تکفیری‌ها تابعیت سران تکفیر را پذیرفتند و از آنان در کشتار و قتل عام انسان‌ها، کورکوره، اطاعت می‌کنند. آنان با ویران کردن مدارس و مراکز علمی و تعطیل کردن آنها، مراکز خاص فرقه و گرایش فکری تأسیس کردند و به آموزش‌های خاص فرقه‌ای و تکفیر نحله‌های دیگر می‌پردازند؛ پس از وهابیت، که به این روش بر حجاز سیطره یافته است،



با تأسیس مراکز علمی فرقه‌ای، به تربیت گروه‌های تکفیری مسلح مانند القاعده و طالبان در مدارس دینی حجاز و شبه‌قاره پرداختند. این گروه‌ها در افغانستان و پاکستان به تخریب مدارس و مراکز علمی و نهادهای فرهنگی، آموزشی و بهداشتی همت گماشتند و بدین روش، مانع رشد علمی و بهداشتی شدند. یکی از پی‌آمدهای نامیمون این روند، هزاران کودک و انسان فلج و بیمار و هزاران بیکار و آواره‌ی مریض است. اگر مراکز علمی - بهداشتی تخریب نمی‌شد و دانشمندان کشورها مجبور به مهاجرت نمی‌گشتند، کشورها از نخبگان علمی خالی نمی‌شد و با این وضع اسف‌انگیز روبه‌رو نبودیم. آنچه، امروز، داعش در عراق، سوریه و لیبی تکرار می‌شود، پی‌آمدهای مشابه علمی مانند تعطیلی مراکز علمی و فرهنگی و آواره شدن دانش‌آموزان خواهد داشت. چه بسا در بین کشته‌شدگان و آوارگان، نخبگان علمی فراوان آینده‌ساز وجود دارد.

۳. ترور دانشمندان و نخبگان

یکی از پی‌آمدهای پیدایش پدیده‌ی تکفیر در مناطق اسلامی، سرقت یا کشتار و از دست رفتن دانشمندان و علمای کشورهای اسلامی به دست مراکز جاسوسی غرب و صهیونیستی است. جریان‌های تکفیری از آغاز حرکت‌های مسلحانه، کشتار گسترده دانشمندان را در کارنامه‌ی خود داشته‌اند. بی‌گمان، در عراق، سوریه، افغانستان و... دانشمندان، پزشکان، فقها و علمای بزرگی کشته شده‌اند؛^۱ جامعه‌ی علمی و فرهنگی سوریه در زمان جولان تکفیری‌ها در این کشور، ضربات هولناکی متحمل شد، مانند قتل «خالد اسد»، باستان‌شناس پالمیرا و کشته شدن معاون مدیر آزمایشگاه اداره کل آثار باستانی و موزه، «قاسم عبدالله یحیی»، به دست داعش. (خبرگزاری ایسنا) ۲۵ خردادماه، گروهک تروریستی داعش اعلام کرد نزدیک به ۱۷۰۰ دانشجوی شیعه‌ی دانشکده‌ی نیروی هوایی پایگاه نظامی «اسپایکر»، واقع در استان صلاح‌الدین عراق را به شهادت رسانده است. در اطلاعیه داعش آمده بود که نزدیک به هشتصد نفر از دانشجویان سنی، پس از توبه آزاد شدند، ولی همگی دانشجویان شیعه با تیربار مستقیم به شهادت رسیدند. بیشتر عاملان این کشتار، از اعضای حزب منحل‌شده‌ی بعث هستند که اکنون به داعش پیوسته‌اند.

(fa.alalam.ir)

«دکتر زیاد عبدالرزاق»، وزیر علوم پیشین عراق (در زمان صدام) می‌نویسد: ۱۵۵۰ دانشمند، پژوهشگر و استاد دانشگاه عراقی پس از عملیات سرکوب آمریکا و اسرائیل بر ضد آنها، از کار کناره گرفتند. وزارت کشور عراق نتایج پژوهش‌هایش را درباره‌ی متهمین عملیات تروراندیشمندان

۱. اعدام «شیخ نم» در حجاز به دست وهابیت تکفیری، نمونه‌ی بارزی از این کشتار و جنایات است. اعدام دانشمندان و حبس و حصر آنان در بحرین و کشورهای دیگر، از این توطئه‌ها و پی‌آمد ظهور پدیده‌ی تکفیر به شمار می‌رود که در کشورهای اسلامی روی می‌دهد.

عملیات ترور و حذف دانشمندان عراقی از روز دوم سقوط بغداد آغاز شد. به نوشته‌ی مجله‌ی *Political scene* انگلیس، این عملیات میان سه طرف تقسیم شده بود:

- طرف اول، موساد است که گروه‌هایی برای تعقیب و سرکوب علما، پژوهشگران، اندیشمندان و پزشکان و به ویژه پژوهشگران مسائل هسته‌ای و شیمیایی به عراق اعزام می‌کند و این اقدام مطابق با تصمیم بالاترین سطوح امنیتی در اسرائیل صورت می‌گیرد.

- طرف دوم، سرویس‌های اطلاعات مرکزی امریکاست که پیشنهادهای و سوسه‌انگیزی به دانشمندان عراقی برای همکاری با این سرویس‌ها ارائه می‌نماید. در این باره، می‌توان به فراهم کردن شرایط کاری برای آنان در امریکا و تضمین سلامتی‌شان اشاره کرد، ولی آنان با این پیشنهاد مخالفت کرده‌اند که سبب تعقیب و سرکوبشان در مراحل گوناگون شده است.

- طرف سوم، تیم عراقی است که با دریافت دستورات و تعلیمات از خارج، اقدام به ترور اندیشمندان عراقی می‌کند.

مسئولان عراقی گفته‌اند که گروه‌های مسلح ناشناخته ده‌ها نفر از شخصیت‌های آکادمیک و پژوهشگر، پزشکان، مهندسی و کارمندان دولتی عالی‌رتبه‌ی پیشین را ترور کرده‌اند، ولی این توضیحات، هویت این گروه‌ها را - به صورت مستقیم یا غیرمستقیم - آشکار نکرده است؛ گویی سرپوش گذاشتن بر هویت جنایتکاران ادامه دارد و کشتار شخصیت‌های دانشگاهی عراقی نیز ادامه خواهد داشت.

پانزدهم ماه مه میلادی، هفته‌نامه‌ی *المنار* فلسطین نوشت که امریکا بیش از هفتاد دانشمند عراقی را به اردوگاه‌های ویژه منتقل کرده است تا نتوانند اطلاعات نظامی را به طرف‌هایی منتقل نمایند که امریکا آنها را دشمن و تهدیدکننده‌ی منافعش توصیف کرد. منابع مطبوعاتی تأکید کردند که این دانشمندان، که از ملیت‌های گوناگون هستند، هم‌اکنون، در اماکنی به سر می‌برند که به آن جا منتقل شده‌اند.

از سوی دیگر، هفته‌نامه‌ی *المنار* فاش ساخت که با وجود همکاری تنگاتنگ موساد و سیا به منظور آماده شدن برای جنگ با عراق، بین این دو سرویس اطلاعاتی برای جذب دانشمندان عراقی به امریکا و اسرائیل درگیری و رقابت شدیدی وجود دارد. در این زمینه، اسرائیل همان روشی را استفاده کرد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به کار گرفته بود؛ در آن زمان، موساد دانشمندان روسی را با برنامه‌های تسلیحاتی اغوا و به پایگاه‌های سرّی در مرکز اسرائیل منتقل نمود. (همان جا) سرقت دانشمندان کشورهای اسلامی و نابودی آنها در این آشوب‌های

تکفیری و به بهانه‌ی مبارزه با تکفیر و ترور، یکی از اقدامات مراکز جاسوسی بوده که در این سال‌ها روی داده است. (info@mashreghnews.ir)

۴. اختصاص بودجه‌های علمی به فعالیت‌های نظامی

بدیهی است که وقتی اندیشه‌ی تکفیر در جهان اسلام حاکم شود، بخش عمده‌ی بودجه‌ی کشورهای به جای این که به امور علمی و فرهنگی و توسعه‌ی زیرساخت‌های عمران و گسترش اختصاص یابد، صرف تأمین تجهیزات نظامی و امور جنگی خواهد شد، چنانکه در پاکستان، عراق، سوریه و افغانستان شاهد این امر هستیم.

مطالعه‌ی جدیدی که مؤسسه‌ی امریکایی تحلیل اطلاعات امنیتی و نظامی «IHS Jane's» منتشر کرده است، نشان می‌دهد که عربستان سعودی و دیگر کشورهای تحت حمایت غرب در خاورمیانه، رویکرد هزینه‌های نظامی خود را بر برنامه‌های تهاجمی‌تر متمرکز کرده‌اند.

بنا بر گزارش بلومبرگ، خرید اقلام نظامی به منظور افزایش قابلیت‌های تهاجمی جنگنده‌های مانند موشک‌های هوا به زمین با دقت بالا، سامانه‌های هدایت پیشرفته و تجهیزات سوخت‌رسانی هوا به هوا، که می‌تواند مدت پرواز را افزایش دهد، یکی از مواردی است که این کشورها در اثنای افزایش تنش‌ها با ایران، به دنبال تهیه‌ی آن بوده‌اند.

براساس این گزارش، بودجه‌ی نظامی تخصیص داده‌شده در این کشورها تا سال ۲۰۲۰م، سالانه به حدود ۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار خواهد رسید و تمرکز بیشتر نیز بر سامانه‌های تهاجمی‌تر و گسترش این قابلیت‌ها در بخش دریایی خواهد بود.

«رید فاستر» در گزارشی که در این باره منتشر نموده است، تأکید می‌کند: به طور سنتی، قابلیت‌های نظامی در منطقه، بر پدافند محیطی متمرکز شده بود، ولی اکنون، کشورهای خاورمیانه به سمت گسترش قابلیت‌های نظامی و تهاجمی‌شان، به منظور انجام دادن عملیات نظامی فرای مرزهایشان در حال پیشروی هستند.

در این میان، عربستان سعودی سال پیش، پس از امریکا، چین و هند، که در تخصیص بودجه‌های نظامی رتبه‌های اول تا سوم را به خود اختصاص داده بودند، بیشترین هزینه را برای تأمین تجهیزات نظامی و تهاجمی در برنامه‌ی بودجه‌اش در نظر گرفته است. (contact@iuvmpr.com)

پی‌آمدهای مادی

پی‌آمدهای مادی پدیده‌ی تکفیر، به مراتب فزون‌تر از پی‌آمدهای معنوی و تأثیرگذار در امور

معنوی است. پدیده‌ی تکفیر از نظر مبانی فکری، با همه‌ی آثار تمدنی و بناها مشکل دارد و آنها را مصداق و مظاهر شرک و بدعت قلمداد نموده، از آغاز قدرت‌گیری، در پی تخریب بناهای باشکوه اسلامی و آثار تاریخی جهان اسلام بوده است.

۱. نابودی بناهای تاریخی

بی‌گمان، آثار تاریخی، ثروت‌های تمام‌نشدنی و پایدار بالقوه و بالفعل هر ملتی است، ضمن این‌که شناسنامه و هویت آن نیز به شمار می‌آید و هر ملتی، اصالت و ریشه‌های هویت خود را روی آنها بنا نهاده است. جهان بینی روشن هر ملتی، با تکیه بر سوابق فکری و محصول و دست‌آوردهای تمدنی آن شکل می‌گیرد؛ از این رو، تخریب مظاهر تمدنی، تخریب سرمایه‌های مادی و آثار گران‌بهای تمدنی است. تخریب این آثار سترگ و بناهای زیبا و الگوبخش، در بعد علمی، معماری و مهندسی، فاجعه‌ی بزرگ مادی است، از آن رو که این بناها، بیانگر پشتوانه‌ی علمی هر تمدن و ملتی است. ایوان‌ها، تاق‌ها و گنبد‌های آجری بلند و مناره‌های سر‌و‌قد، که از سال‌ها پیش پابرجاست، بدون سابقه‌ی تمدنی و علمی نبوده است. در پشت این مظاهر تمدنی، علوم و اندیشمندیانی نهفته است که قدرت فکری خود را برای ساختن این بناها مصروف داشته و ایثار نموده و علم و مهارت‌های فنی و مهندسی را آموخته و با ساختن این بناها، آموخته‌هایش را عینیت داده است. این بناها، ضمن این‌که برای ساختن شکوه و عظمت جدید، الگوبخش و سرمایه‌ی مادی است، در جای خود ظرفیت دارند که در جذب سرمایه‌های خارجی و گردشگران، تولید ثروت نمایند.

۲. نابودی منابع اقتصادی گردشگری

از نتایج مادی این بناهای عظیم، فزونی جاذبه‌های گردشگری است که امروزه، یکی از منابع درآمدی دولت‌ها به شمار می‌آید. در عصر کنونی، بازدیدهای گردشگری، یکی از پردرآمدترین منابع تأمین‌کننده‌ی هزینه‌های برخی از کشورهاست که در تولید و گسترش فرهنگی و معرفی فرهنگ‌های جهان اسلام سهم چشم‌گیری دارند. تخریب این آثار، به معنای تخریب بسترهای اقتصادی و نابودی مجاری اقتصادی و سرمایه‌های ملی دیرپاست که قرن‌ها برای ساخت و حفظ آن تلاش و ایثار شده است. بعضی از کشورهای بزرگ همچون مصر، چین، ترکیه و... از این طریق در رونق اقتصادی بسیار موفق بوده و توانسته‌اند ضمن اشتغال‌زایی فراوان، که در سایه‌ی بازدید گردشگران از آثار تاریخی فراهم شده است، درآمدهای کلان گردشگری به دست آورند. همین درآمدها جریان تولید را سرعت بخشیده و رشد اقتصادی را تسریع و تورم را فروکاسته



است. در کنار چنین دست آوردها، دست آوردهای فرهنگ‌های فراوان و بی‌شماری نصیب جهان اسلام می‌گردد. کمترین فایده‌ی بازدید گردشگری، معرفی و شناساندن بیشتر فرهنگ و تمدن کشورهای اسلامی و رونق بیشتر و روزافزون صنعت گردشگری و نیز زدودن بینش‌های منفی درباره‌ی اسلام و تضعیف موج اسلام‌هراسی غربی و مبادلات مثبت فرهنگی است.

پی‌آمد زیان‌بار تخریب این آثار، از دست دادن همه‌ی نتایج مادی و معنوی مسلمانان و جایگزین شدن آرمان‌ها و منافع کشورهایی است که به دنبال غارت میراث مادی کشورهای اسلامی و ارائه‌ی آن در موزه‌هایشان هستند تا از آثار غارت‌شده‌ی مسلمانان برای بازارانه و بافروش فواید آنها در جریان گردشگری جهانی بهره ببرند که موجی از آن را با اغراض سیاسی به راه انداخته‌اند تا مسلمانان را برای بازدید از آثار خود تشویق کنند و بدین وسیله نیز به یغماگری استعماری خود استمرار بخشند. بدین ترتیب، مسلمانان برای بازیافت و بازدید از نسخه‌های خطی میراث فرهنگ خویش و دیدن آثاری از تاریخ اسلام هزینه بردارند و تحقیر شوند. همچنین با تخریب آثار اسلامی، نتایج و پی‌آمدهای تحقیرآمیز دیگری مانند فقر، رکود اقتصادی، بحران هویت و... می‌تواند در انتظار مسلمانان باشد که بسیاری از ابعاد آن هنوز پوشیده است.

۳. از دست رفتن سرمایه‌ها

یکی از پی‌آمدهای تلخ مادی دیگر، که از ناحیه‌ی جریان تکفیر در تخریب شهرهای تاریخی و بناها به جهان اسلام تحمیل می‌شود، زیان‌های مستقیم اقتصادی است. هزینه‌های بازسازی، تعمیر، ساخت و بازگرداندن این بناها و شهرها به حالت اولیه، بسیار سنگین و جبران‌ناپذیر به نظر می‌رسد که به مردم تحمیل شده است و کشورهای درگیر جنگ را سال‌ها گرفتار عقب‌ماندگی و پسرفت خواهد کرد. نخستین و بدیهی‌ترین نتیجه‌ی این هزینه‌ها، فقر اجتماعی و عمومی است که بزرگ‌ترین مانع توسعه‌ی صنعتی و فرهنگی در کشورهای اسلامی به شمار می‌رود که آثار آن اکنون، در مناطقی مانند افغانستان، عراق، سوریه، فلسطین و یمن آشکار شده است.

۴. کاهش جمعیت جوان

جمعیت، یکی از مهم‌ترین ارکان و مؤلفه‌های تمدن است. وجود دانشمندان، از میان کثرت جمعیت و تربیت آن از لایه‌های جمعیت برمی‌خیزد. رونق تولید، تحرک و شتاب اقتصادی، مرهون جمعیت جوان و تکاپوگر است. در جریان جنگ‌های تکفیری، در کشورهای اسلامی مانند افغانستان، عراق و سوریه، میلیون‌ها نفر از جمعیت جوان و فعال این کشورها، ضمن این که در فعالیت‌های نظامی‌گری به کار گرفته می‌شوند، بیشتر این نیروها جان خویش را از دست

می‌دهند. نسل‌کشی پنهان و کاهش رشد جمعیت در این مناطق، یکی از آسیب‌های بزرگ این پدیده است. افزون بر این، در این جنگ‌ها، قشرهای گوناگون مردم نیز قربانی پدیده‌ی تکفیرند و به جرم مذهب و امتناع از همراهی با تکفیر کشته می‌شوند. پیدا شدن گورهای دسته‌جمعی در عراق و سوریه، بهترین گواه برای نسل‌کشی در قرن کنونی است که پدیده‌ی تکفیر مرتکب آن شده است. افزون بر کشته‌های فراوان در جنگ، میلیون‌ها نفر از جمعیت مناطق درگیر با تکفیر، آوارهی کشورهای اروپایی شده، در صورتی که در سفرهای پرخطر جان سالم به در ببرند، به جمعیت اروپا ملحق می‌شوند و نسبت جمعیتی اروپا و غرب بالا رفته، جمعیت مناطق اسلام رو به کاستی خواهد نهاد که قدرت تولید و پشتوانه‌ی حیات اقتصادی و معنوی است.

۵. گسترش فقر و بیماری در مناطق اسلامی

پدیده‌ی جنگ، یکی از پدیده‌های شوم تمدن برانداز جوامع بشری است. فقری که از جنگ حاصل می‌گردد، نکبت‌بارترین فقرهاست؛ از این رو، یکی از بی‌آمد مادی دیگر، که از جنگ‌های تکفیری در مناطق اسلامی موجب می‌شوند، دامن‌گیر شدن فقر و گرسنگی شدید مردم است. براساس گزارش‌های معتبر، در افغانستان (https://www.isna.ir-www.dw.com/fa-af)

در یمن و بخش‌هایی از مناطق اسلامی دیگر، شاهد گرسنگی و فقر شدید مردم مسلمان هستیم. نابودی زیرساخت‌های تولیدی و کشاورزی در این جنگ‌ها، خسارت‌های سنگینی به اقتصاد این کشورها وارد کرده است، به گونه‌ای که توده‌های مردمی برای تهیه‌ی غذای روزانه با مشکل روبه‌رویند. سازمان‌های بین‌المللی نیز از بازگویی این جنایات بی‌خبر نیستند. (thedailyafghanistan@yahoo.com)

یمن در چند سال گذشته، همزمان با افزایش دخالت‌های خارجی و جنگ داخلی، شاهد افزایش فقر و تخریب زیرساخت‌هایش بوده است. پس از پیروزی انقلاب نیز گروه‌های وابسته به القاعده، در بخش‌هایی از یمن با نیروهای دولتی درگیر شدند. در تازه‌ترین اظهار نظرها، «عبدربه منصور هادی»، رئیس‌جمهور یمن، به ادامه‌ی مبارزه‌ی ارتش این کشور با گروه‌های تروریستی و ریشه‌کن کردن عوامل تروریست متعهد شد. (http://jamejamonline.ir/https://www.isnair/news/)

نتیجه‌گیری

با شناخت آسیب‌ها و علل به وجودآورنده‌ی جریان تکفیر و بی‌آمدهای ویرانگر آن، وظیفه‌ی سنگینی بر دوش مسلمانان و حاکمان کشورهای اسلامی قرار دارد که اگر در عمل به وظایف

کوتاهی نمایند، مسئولیت‌های سنگین پی‌آمدهای مخرب، برعهده‌ی آنان خواهد بود. استمرار و ادامه‌ی پی‌آمدها، منجر به فجایع بزرگی خواهد شد که یکی از این نتایج و دامنه‌ی آن، نابودی هویت مستقل کشورهای اسلامی و مناطق اسلامی است. استیلاي کامل غرب و حاکمیت‌های غرب‌گرا در مناطق اسلامی، از دیگری پی‌آمدهای شوم این بی‌مبالاتی به شمار می‌رود. غارت ذخایر معنوی و مادی، یکی دیگر از نتایج آن است. انحلال جوامع و منفعل نمودن آنها همچون اسپانیای اسلامی و تجزیه‌های به مراتب مخاطره‌انگیزتر این مناطق و جزئی نمودن سیاست‌ها و تصمیم‌ها و وابستگی کامل و همه‌جانبه (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) نیز از دیگری پی‌آمدهاست. درگیری‌های خون‌بارتر از آنچه روی داده نیز پی‌آمد خوش‌آیندی برای دشمنان اسلام است.

راهکارها

- بهترین راه پیش‌گیری از تکرار این بحران‌ها، وحدت، همگرایی و دوری از تنش‌ها و منازعات فرقه‌ای، با تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است؛
- روی آوردن به خردگرایی و بالا بردن سطح عقل‌گرایی و دوری از تحجرو برداشت‌های قشری از دین؛
- عملگرایی علمای اسلام در دعوت و پرهیز از طرح مؤلفه‌های اختلاف‌افکن؛
- آموزش و بالا بردن سطح علمی جوانان مسلمانان در زمینه‌ی ضرورت وحدت؛
- توجه و برجسته نمودن نقاط وحدت و انسجام؛
- شناخت و شناساندن توطئه‌های استعمارگران به جوانان؛
- تشکیل قوای دفاعی مشترک با حضور جوانان کشورهای اسلامی؛
- تعریف و تهیه‌ی پول واحد و ارز مشترک اسلامی و مراکز مالی مشترک؛
- تشکیل مراکز علمی مشترک و مراکز فقهی و فتوایی همگرا و ارتباط مراکز علمی دینی کشورهای اسلامی با یکدیگر؛
- برگزاری جلسات علمی درباره‌ی موضوعات اختلافی و دیدار و گفت‌وگوی علمای اسلام و برگزاری نشست‌های مشترک.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آشنانی، علی محمدی، درس نامه‌ی شناخت عربستان و وهابیت، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ ش.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ج ۱، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ج ۱، ۱۴۱۱ ق.
۴. ابن حجر، احمد بن علی العسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابه، (م ۸۵۲)، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م.
۵. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۸۸، ۱۴۱۰ ق.
۶. محمدعلی سعید، بریتانیا و ابن سعود: العلاقات السياسيه وتأثيرها على المشكله الفلسطینیه، ج ۱، دارالجزیره للنشر، ۱۹۸۲/۵۱۴۰۲ م.
۷. ابن غنم حسین، تاریخ نجد، تحقیق: ناصرالدین الاسد، دارالشروق، ۱۴۱۵/ ۱۹۹۴ م.
۸. ابن کثیر، أبو الفداء، اسماعیل بن عمر الدمشقی (م ۷۷۴)، البدايه و النهايه، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۶/۱۴۰۷.
۹. ابن هشام، السیره النبویه، عبدالملک الحمیری المعافری (م ۲۱۸)، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأیاری و عبدالحفیظ شلی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۰. ابوحامد محمد غزالی، فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه، دمشق-بیروت، دارالحکمه، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۲، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۵۴ ق.
۱۲. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران، ج ۴، ص ۲۶۰، ۱۳۶۶ ش.
۱۳. بجنوردی، محمد کاظم، چیرگی ابن سعود بر ریاض یا آغاز دوران نوین فرمان‌روایی آل سعود، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۰.
۱۴. برنجرکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ج ۴، قم، طه، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. برادران شرلی، سفرنامه‌ی، ترجمه: آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲ ش.
۱۶. جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، به کوشش و مقدمه سیدهادی خسروشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (ج ۲ تاریخ خلفاء)، قم، دلیل ما، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. جون فیلیپی، سانت، بعثه الی نجد، ترجمه: عبدالله الصالح العثیمین، ج ۲، ریاض، فهرسه مکتبه الملك فهد الوطنیه، اثناء النشر، ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۸ م.
۱۹. حسکانی، شوهد التنزیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. حسنلو زنجانی، امیرعلی، استبداد، استعمار و بهائیت، قم، حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۴ ق.
۲۱. حسین بن غنم، تاریخ نجد، تحقیق: ناصرالدین الاسد، ج ۴، دارالشروق، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۴ م.
۲۲. دانش نامه‌ی جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. الزرکلی، خیرالدین (م ۱۳۹۶)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، ط الثامنه، ۱۹۸۹ م.
۲۴. ژرژ لچافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه: هادی جزایری، تهران، اقبال، ۱۳۳۷ ش.
۲۵. سبحانی، شیخ جعفر (آیت الله)، وهابیت، مبانی فکری و کارنامه‌ی عملی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، ج ۴، ۱۳۸۸ ش/ ۱۴۳۰ ق.
۲۶. سفرنامه‌ی برادران شرلی، ترجمه: آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲ ش.
۲۷. سمعانی، الأنساب، حیدرآباد، دایره المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ق.
۲۸. السمهودی، وفاء الوفاء (م ۹۱۱ ق)، به کوشش السامرائی، مؤسسه الفرقان، ۱۴۲۲ ق.
۲۹. امین، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ۱۳۸۲ ق.
۳۰. شهرستانی، سیدعلی، وضوی پیامبر ﷺ، ترجمه: سیدهادی حسینی، قم، دلیل ما، ۱۳۷۷ ش.
۳۱. سانت جون فیلیپی، بعثه الی نجد، ترجمه: عبدالله الصالح العثیمین، ریاض، فهرسه مکتبه الملك فهد الوطنیه اثناء



- النشر، ج ۲، ۱۴۱۹ق.
۳۲. سیدبن طاووس، *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*، قم، خیام، ج ۱، ۱۴۰۰ق.
۳۳. سبحانی، آیت الله جعفر، وهاجیت: مبانی فکری و کارنامه‌ی عملی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸ش / ۱۴۳۰ق.
۳۴. سعید، محمدعلی، *بریتانیا وابن سعود: العلاقات السیاسیه و تأثیرها علی المشکله الفلستینیه*، دارالجزیره للنشر، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م.
۳۵. شهرستانی، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۳۶. شهید ثانی، شرح للمعه دمشقیه، چاپ کلانتر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۷. صالح الجعفری، مجله العرفان، ج ۲۱، جزء ۳، شوال ۱۳۴۹.
۳۸. طبری، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۳۹. علیزاده موسوی، سیدمهدی، درس نامه‌ی وهاجیت، پیدایش، جریان‌ها و کارنامه، تهران، سازمان حج و زیارت، ج ۱، ۱۳۹۲ش.
۴۰. فواد حمزه، قلب جزیره العرب، بورسعيد، مکتبه الثقافه الدینیه، ج ۱، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
۴۱. کاشف الغطاء، شیخ محمدحسین، این است آیین ما، ترجمه: آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، مدرسه‌ی امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
۴۲. کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۴۳. کلینی، محمدبن یعقوب، *الاصول الکافی*، بیروت، دارالضواء، بی تا.
۴۴. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سیدهاشم حسینی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، بی تا.
۴۵. الگار، حامد، وهاجگری، ترجمه: احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۴۶. گروه نویسندگان آکادمی علوم شوروی، تاریخ معاصر کشورهای عربی، ترجمه: محمدحسین روحانی، ج ۲، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۷ش.
۴۷. لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه: پرویز بابائی، تهران، سپهر، ج ۱، ۳۵۴، ۱۳۹۴ش.
۴۸. مجلسی، علامه محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴۹. مجله‌ی حوزه، ش ۱۵۵ و ۱۵۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹ش.
۵۰. مجله‌ی حوزه، ش ۱۴/۸۶، به نقل از کیهان، ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ش.
۵۱. محمدعلی سعید، همان، ص ۱۵.
۵۲. حافظ وهبه، جزیره العرب فی قرن العشرين، بیروت، الدار العربیه للموسوعات، ۱۴۱۳/۱۰/۲۰۱۰م.
۵۳. محمدی آشنائی، علی، درس نامه‌ی شناخت عربستان و وهاجیت، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ش.
۵۴. مشعبی، عبدالمجید بن سالم، منهج ابن تیمیه فی مسأله التکفیر، ریاض، نشر اضاء السلف، ۱۴۱۸ق.
۵۵. مصاحب، غلامحسین، *دایرة المعارف فارسی*، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۸۱ش.
۵۶. مفید، شیخ محمدبن نعمان، *الارشاد*، قم، آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۵۷. همو، *الفصول المختاره*، ج ۲، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۵۸. الموسوعه الفقهیة، کویت، وزارت الاوقاف والشئون الاسلامیه، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۵۹. مؤمن بن موسی شبلنجی، *نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار*، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۴ق.
۶۰. ناصر السعید، *تاریخ آل سعود*، منشورات اتحاد شعب الجزیره العربیه، بی تا.
۶۱. نحدہ فتحی صفوه، *الجزیره العربیه فی الوثائق البریطانیه*، بیروت، دارالساقی، ج ۱، ۱۹۹۸م.
۶۲. هاشم الرفاعی، یوسف بن السید، با مقدمه دکتر محمدسعید رمضان البوطی، *نصیحه لإخواننا علماء نجد*، ترجمه: غیب غلامی تهران، نشر مشعر، بی تا.
۶۳. هرابرد کمجیان، اسلام در انقلاب، ترجمه: حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۷۲ش.
۶۴. الیعقوبی، تاریخ، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، واضح الکاتب العباسی المعروف بالیعقوبی (م بعد ۲۹۲)، بیروت، دار صادر، بی تا.

۶۷. fa.alalam.ir

۶۸. <http://jamejamonline.ir/https://www.isna.ir/news/>

۶۹. <https://www.isna.ir-www.dw.com/fa-af>

۷۰. info@mashreghnews.ir

۷۱. info@mashreghnews.ir

۷۲. thedailyafghanistan@yahoo.com-

۷۳. خبرگزاری ایسنا.

۷۴. خبرگزاری بین‌المللی کرد پرس.

۷۵. خبرگزاری میزان.

۷۶. سایت تبیان

۷۷. سایت «پژوهش‌ها و یادداشت‌های احمد خامه‌بار در حوزه‌ی مکان‌های مقدس و زیارتگاه‌های اسلامی».